



توانائی زبان پارسی وراه نگاہداری آن

سخنرانی آقای دکتر سیف الدین نجم آبادی
استاد دانشگاه تهران در جشن فرهنگ و هنر
هفتم آبان ۱۳۴۹
در خرم آباد لرستان

از انتشارات اداره فرهنگ و هنر لرستان
بمناسبت جشن فرهنگ و هنر



توانایی زبان پارسی و راه
نگاهداری آن

اسکن شد

سخنرانی آقای دکتر سیف الدین نجم آبادی
استاد دانشگاه تهران در جشن فرهنگ و هنر
هفتم آبان ۱۳۴۹

از انتشارات اداره فرهنگ و هنر لرستان
بمناسبت جشن فرهنگ و هنر

زبان فارسی که به گواهی تاریخ ایران همواره مورد
نهایت دلبستگی تمام ایرانیان بوده است ، از نظر تاریخ و
پیشینه ، زبانی است کم نظیر که مراحل و تحولات آن در
طول بیش از بیست و پنج سده مطالعه و کاملاً شناخته شده
است .

از پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر به مناسبت
گشایش جلسات سخنرانی و بحث در باره زبان فارسی

توانائی زبان فارسی و راه نگاہداری آن

زبانی که امروز ما ایرانیان بدان گفتگو می‌کنیم کهن‌ترین یادگار زنده‌ایست از نیاکان ما که به دست ما سپرده شده است. زبان فارسی یکی از چند زبان کهن فرهنگی است که نزدیک ۱۴۰۰ سال پیش بنا بر نوشته مورخان سده چهارم هجری به همین نام «فارسی» یا «پارسی» یا «پارسی دری» (زبان دربار شاهان) خوانده می‌شده است. پیش از آن هم صورت کهنه تر آن، که پیش از اسلام زبان رسمی کشور شاهنشاهی ایران بوده است، به نام «پارسیک» یا «پهلوی» خوانده می‌شده.

باز هم اگر در گذشته دورتر خانواده واصل این زبان را جستجو کنیم به سده ۱۸ پیش از میلاد میرسیم که شاخه زبان های ایرانی در کنار ۱۷ شاخه دیگر زبانهای آریایی (یا هندواروپایی) زبان

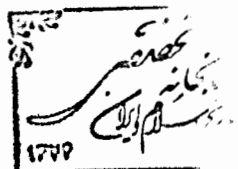
سرودهای آسمانی پیغمبر ایرانی زردشت بوده است که پاره‌ای از این سرودها هنوز به صورت اصلی در کتاب دینی زردشتیان اوستا، به جای مانده است.

این زبان اوستائی و زبان دوره فرمانروائی شاهنشاهان هخامنشی (فارسی باستان) را زبانهای ایرانی باستان می‌خوانند. آخرین یادگارهای زبان فارسی باستان بر سینه کوهها و دیوارهای کاخ شاهان هخامنشی باقی مانده است.

اما از زبان دوره فرمانروائی اشکانیان بعد بیشتر زبانهای ایرانی به طرز خاصی تمام خصوصیات زبانهای باستانی را یکسره رها کردند. بطوریکه در مطالعه نخستین آثار این دوره که به نام دوره ایرانی میانه خوانده میشود و سنجش آنها با آثار دوره پیشین، تفاوتهای برجسته به چشم می‌خورد:

دستگاه‌های صرفی در حالات هشتگانه اسم و ضمیر و صفت، جنس و شمار، وجوه مختلف افعال، همگی از میان می‌روند و زبان رسمی به سوی يك پرداختگی طبیعی گام برمیدارد.

چنین گمان میشود که در این فاصله زمانی یعنی از آخرین سالهای فرمانروائی هخامنشیان تا روی کار آمدن اشکانیان، زبان مردم ایران هموار و رو به سادگی و يك دستی پیش میرفته و از دوره باستانی به دوره میانین نزدیک میشده تا آنجا که در آغاز دوره اشکانی زبان گفتار، زبان نوشته و قلم گردید.



زبان رسمی دوره اشکانیان و ساسانیان که هردو به نام پهلوی خوانده می‌شود، گرچه هردو از يك خانواده یعنی ایرانی باستان سرچشمه گرفته است از نظر زبانشناسی اختلافهایی بین آن دو وجود دارد. وجود کتیبه‌های دو زبانی از شاهان ساسانی می‌رساند که هر دو زبان در آن دوره رسمیت داشته است. زبان پهلوی ساسانی را از نظر اینکه حد فاصل میال فارسی باستان و فارسی نو (امروز) است، فارسی میانه مینامند.

بعز این دو زبان، زبانهای دیگری هم در دوره ایرانی میانه بوده که هرچند از نظر اهمیت و رسمیت به این دو نمی‌رسد ولی آثار دینی و ادبی آنها کم نیست. پیش از همه زبان سغدی را باید نام برد که از پرتو کوشهائی که در آغاز سده بیستم (۱۹۰۲-۱۹۱۴) در ترکستان چین صورت گرفت برگه‌های بسیار از ویرانه‌های ترفان بیرون آمد. دیگر زبان ختنی و خوارزمی و کوشانی بود که در سرزمین ختن (چین) و خوارزم و کوشان (افغانستان کنونی) بدان گفتگو میشده است.

زبان فارسی میانه در دوره بعد، یعنی دوره ایرانی نو که از سده‌های نخستینی پس از اسلام آغاز میشود باز هم ساده‌تر و روان‌تر شد تا به مرحله کنونی رسیده و این زبان به صورتی که امروز می‌بینیم با کم و بیش اختلاف، همان زبان است که هزار سال پیش فردوسی و ابن سینا بدان سخن می‌گفتند و کتاب می‌نوشتند.

هنگامیکه دین اسلام بیشتر کشورهای شرق را فرا گرفت و زبان

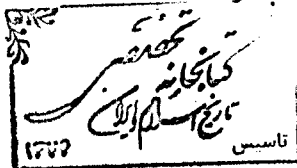
سرزمینهای مسلمان شده، یکی پس از دیگری جای خود را به عربی سپرد، زبان سرزمین ایران همچنان پای برجای ماند. مصر و سوریه و تمام نواحی شمال آفریقا یکسره زبان خود را فراموش کرد و ایران نه تنها زبان خود را فراموش نکرد بلکه همراه با سپاهیان اسلام در سده‌های بعد، زبان شعر و دربار کشورهای ترکیه و هندگردید.

در این دوره یعنی دورهٔ ایرانی نوین، تنها تغییری که در زبان فارسی پدید آمد راه یافتن واژه‌های عربی بود که بیشتر انگیزهٔ تفنّن و فضل فروشی داشت تا نیاز علمی و پاره‌ای اصطلاحات دینی.

تغییر دیگر در الفبای و خط این زبان بود که بعلاّت تند نویسی و نقص‌هایی که در خط پهلوی (هام دبیره) بوجود آمده بود جای خود را به خط فارسی کنونی داد.

اکنون از راه دانش زبان‌شناسی - نه از راه تعصب ملی - (گرچه خود برای يك ایرانی بسیار پسندیده و ستوده است) دانسته میشود که آنچه دانشمندان ایرانی پیش از این گفته بودند درست بود و زبان فارسی در سنجش با زبانهای دیگر جهان دارای تناسب و هم‌آهنگی کامل در دستگاه صوتی خود (واجشناسی) میباشد:

در دستگاه واکهای (ویلهای) بیش از ۶ واکه وجود ندارد که دو به دو قرینه یکدیگرند و واجهای دیگر (کنسونها) بیش از ۲۳ تا نیست که باز تقریباً تمام آنها از نظر واکبری و بی‌واکی قرینه یکدیگرند: پ/ب/ت/د/ث/گ/ف/خ/غ/س/ز/ش/ژ/چ/ج... و این تناسب و اعتدال



در کمتر زبانی از زبانهای زنده دنیا است .

این اندازه آشنائی با گذشته و تاریخ زبان فارسی لازم بود تا وقتی گفته میشود که «زبان فارسی یکی از کهنه‌ترین زبانهای جهان است که بر اثر خاصیت تناسب و هم‌آهنگی به يك مرحله عالی از کمال رسیده است» تصور نشود که فقط از نظر دلبستگی به زبان مادری است. این اعتدال و تناسب در دستگاه و اجشناسی و صرفی نتیجه و محصول کار چندین صد سال است که این زبان را چون فولادی آب دیده ساخته و در معرض همه‌گونه آزمایش‌های انسانی قرار گرفته و اینک توانایی بیان هرگونه اندیشه و احساس انسانی را دارا شده است و با اینکه در سده‌های نخستین که ایرانیان در بغداد سرگرم ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی بودند از توجه به زبان خود غافل ماندند ، دبری نباید که زبان فارسی اهمیت فرهنگی خود را بازیافت و در روزگار سامانیان و دیلمیان که پشتیبان راستین فرهنگ و هنر ایرانی بودند این زبان سرشار از آثار علمی زمان خود شد و سپس با برچیده شدن دستگاه خلافت، بغداد ، گسترش زبان فارسی در شرق و غرب فزونی گرفت و در هر رشته که آزمایش میشد آثار برجسته و گوهرهای تابناکی به جهان فرهنگ و فرهنگ جهان عرضه میکرد :

در نجوم و ریاضی زبان ابوریحان و در فلسفه و الهیات زبان ابن سینا ، در تاریخ زبان بلعمی و بیهقی و در جغرافی زبان ابن بلخی و حمدالله متوفی در شعر و غزل زبان رودکی و فرخی و در حماسه سرایی زبان

دقیقی و فردوسی در داستان سرایی زبان فخرالدین اسعد و نظامی گنجوی در اخلاق و حکمت علمی زبان محمد غزالی و خواجه - نصیرالدین طوسی .

در آئین کشور داری و سیاست مدن، زبان عنصرالمعالی کیکاوس و خواجه نظام الملک .

در اواسط سده هشتم (۷۵۰ هجری) غزل سعدی را از دهان آوازه خوانان چینی می شنویم که امیرزاده ای که مهمان دار ابن بطوطه مراکشی است هنگام خدا حافظی مجلسی در کشتی ترتیب داده است و چون آوازهای فارسی را بسیار دوست دارد دستور میدهد تا آوازه - خوانها شعر فارسی بخوانند .

تا دل به مهرت داده ام در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز استاده ام ، گوئی به محراب اندری
آنقدر به فرمان امیرزاده این شعر را تکرار میکنند که ابن بطوطه که فارسی نمیدانسته است از دهان آنها فرامیگیرد و همینقدر میگوید:
آدنگ عجبی داشت .

* * *

با آنکه در دوره های بعد، زبان فارسی همواره بر اثر عوامل و عناصر بیگانه، پاکی و یک دستی و یکنواختی دیرین و طبیعی خود را نداشت با همه فراز و نشیب هایی که در این زمان دراز پیموده است با اینهمه از پای نشست و در سده های بعد، از حافظ تا بهار و پروین اعتصامی

شاهکارهای جهانی در شعر آفرید و هنوز همچون درختی تنومند و کهنسال، ریشه‌هایش به ژرفنای تاریخ چند هزار ساله میرسد و شاخه‌های سرسبز آن، نوید آینده روشنتری را میدهد.

امروز زبان فارسی تنها زبان کشور شاهنشاهی ایران نیست بلکه زبان رسمی ۳ میلیون مردم تاجیکستان شوروی و بخشهای پراکنده‌ای از ازبکستان شوروی است.

در عراق بیش از ۱۰۰ هزار نفر، در عربستان سعودی ۱۵۰ هزار نفر و در نقاط دیگر آسیای میانه، بیش از سیصد هزار نفر به فارسی گفتگو میکنند. در افغانستان ۲ میلیون فارسی زبان است.

* * *

اینچنین زبانی با این توانائی و این گسترش، میراثی است که نیاکان ما، به دست ما سپرده‌اند و وظیفه هر ایرانی میهن دوست آنست که تنها به شنیدن و خواندن آن دل خوش نباشد بلکه در پیش برد و پرورش این میراث و هم آهنگ کردن آن با نیازهای مادی و معنوی بکوشد و توجه داشته باشد که اینهمه مزیت و برتری که زبان فارسی داراست از آن نظر است که همواره وسیله بیان اندیشه‌های ژرف و عواطف انسانی بوده است.

راز برتری در پختگی و کمالی است که در گذشت صدها سال بدست آمده است و دریغ است که ما مسامحه و غفلت، به خاطر تفتن و تنوع اجازه بدهیم زبان شیرین فارسی دستخوش تصرفات نابجا

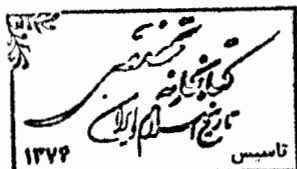
و آمیختگی نابهنجار گردد .

در حدود صدسال پیش که دانش اروپائی بزبان فارسی راه یافت و در نتیجه برخورد باتمدن و فرهنگ اروپا زبان فارسی از دوراه در معرض خطرآشفتهگی افتاد :

۱ - از راه نیاز علمی ۲ - از راه تفنّن و نوآوری .

در همان آغاز راه یافتن اصطلاحات و مفاهیم علمی اروپائی کسانی بودند که زیرکانه متوجه این نکته شده بودند و کم و بیش با استفاده از توانائی زبان فارسی مانند ابن سینا و ابوریحان و ناصر خسرو معادل‌هایی برای آن اصطلاحات خارجی ساختند چون نیک، میدانستند که راه دادن يك واژه در يك زبان بسی آسان‌تر از بیرون کردن آن است و با صدور هیچگونه اجرائیه‌ای نمیتوان آنرا بیرون کرد .

اما چندی بعد که نهضت مشروطه پدید آمد و دانش و هنر بیش از پیش در خدمت طبقات گوناگون مردم درآمد و کار تألیف و ترجمه کتاب از یکی و دوتا گذشت .. از ایجاد يك مرکز صلاحیت‌دار برای ساختن واژه‌های علمی گزیری نماند و سرانجام به فرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر در سال ۱۳۱۵ فرهنگستان ایران به این منظور بنیاد شد و انصافاً هم این مؤسسه علمی با همه خرده‌گیری‌ها و عیبجویی‌ها که از آن کردند وظیفه‌ای که به عهده داشت بخوبی انجام داد . افسوس که دیری نپایید و پس از جنگ جهانی دوم عملاً از کوشش و کار باز ایستاد .



اما از آنجا که نه آموزش دانش اروپائی متوقف ماند و نه توانائی واژه سازی از زبان فارسی گرفته شده بود، هر نویسنده یا مترجمی بر- حسب نیازی که داشت یکی از راههای زیر را برمیکزید: یا از زبان عربی کمک میگرفت یا به تعبیر و تفسیر آن اصطلاح متوسّل میشد، یا عین همان اصطلاح را در زبان فارسی بکار میبرد با باتوجه به معنای آن، معادل فارسی می یافت و این کار چون زحمت بیشتر داشت کمتر اتفاق می افتاد.

توسّل به زبان عربی دردی را دوا نمیکرد چون بهرحال فارسی نبود. تفسیر و تعبیر اصطلاح هم روشی نبود که بتوان از آن پیروی کرد و هر کس به سلیقه خود کار میکرد.

وارد کردن همان اصطلاح اروپائی در زبان فارسی هم گذشته از آنکه واژه ای بیگانه بود، خود این اصطلاحات هم در زبانهای اروپائی (فرانسسه و انگلیسی و آلمانی و گاهی هم روسی) یکی نبود و بزرگزیدن یکی از آنها دشواری دیگر بیارمیاورد. از میان این روشها درست تر و با طبیعت زبان فارسی سازگارتر، همان جستجوی معادل بود.

همزمان و همراه این پیش آمد روح نوخواه و نوپرست گروهی بی خبر، آرام ننشت و واژه هائی از زبانهای اروپائی را از راه تفتّن و جلب نظر بزبان فارسی ریخته و زیور سردر فروشگاهها و سینماها کردند.

پولیدور، مولن روژ، امپایر، سینوریتا و جلسی و صدها واژه دیگر از این گونه، سرتاسر خیابانهای شمال تهران را پر کرده است. این واژه‌ها درست همچون گیاههای خودروئی هستند که با ظاهر فریبنده خود تناسب وزیبائی گلستانی را بهم میزنند و هر چند باریا عمر کوتاهشان نمیگذارند گلهای دیگر برویند و پرورش یابند.

براستی چه نیازی بگذارن این نامها بر روی فروشگاهها است؟ آیا درآمد فروشگاههایی که نام رنگین کمان آفتاب مهتاب، افسونگر، چشم و چراغ، چشم روشنی را گذاشته کمتر از آن دسته نخستین است؟

با توجه به پیشرفتهای روز افزونی که در این دهساله گذشته در ایران به رهبری خردمندان شاهنشاه آریامهر چه از جهت فرهنگی و چه از جهت صنعتی صورت گرفته: دانشگاهها و آموزشگاههای عالی که پیوسته شمارشان روبه افزونی است و استقبال روز افزونی که طبقه جوان کشور از دانش و هنر میکند و با توجه به توانائی زبان فارسی امروز نیاز به يك دستگاه و مرکز صلاحیت دار برای حفظ و نگاهداری زبان فارسی از عواقب این پیش آمدها و تقویت و گسترش آن بیش از هر زبان دیگر حساس میشود، و این جز فرهنگستان چیز دیگری نمیتواند باشد. در پایان آنچه برای رسیدن به این هدف مقدس بنظر اینجانب مهم و ضروری مینماید به استحضار میرساند:

نخست باید توجه داشته باشیم که تحول و تغییر در هر زبان يك

پدیده طبیعی است و نباید نسبت به این تحولات بی‌اعتنا بود و نه مانع آن شد. جمع و تدوین آثار زبان فارسی را تا قرن هفتم و هشتم یا تا فلان شاعر و نویسنده نباید منحصر ساخت. این کوشش بیهوده است که زبان فارسی را در چهار چوب یکزمان بخصوص متوقف ساخت. اگر این اندیشه را متفکران و نویسندگان بزرگ این مدت دراز در سر می‌پروراندند هرگز در آسمان فرهنگ ایران نمیتوانستند خود نمایی و درخششی داشته باشند.

نویسندگان و دانشمندان میتوانند با توجه به سابقه درخشان این زبان، دستوری بر بنیاد زبانشناسی که بکار گفتار و نوشتن فارسی بیاید، فراهم کنند نه آنکه بیهوده بکوشند که نخست را نخست رستگار را رستگار و شهریار را شهریار تلفظ کنیم.

چندی پیش شخصی در روزنامه اطلاعات درباره لزوم فرهنگستان نوشته بود: بسیاری لغات غلط ساخته شده که امروز بکار میرود از جمله واژه پیش نویس را مثال زده بود که شاگرد انگلیسی زبان او که پیش او فارسی می‌آموخته او را متوجه غلط بودن آن کرده بود و گفته بود پیش نویس یعنی کسیکه پیش نویس تهیه میکند... و آن معلم پذیرفته بود.

آن معلم اگر دستور زبان فارسی را درست آموخته بود میدانست که واژه دستمال خود نویس پاک نویس و چر کنویس را نه فرهنگستان ساخته بود و نه غلط است. این در چگونگی و نحوه بکار بردن واژه

است. ستاک زمان حال فارسی (ماده مضارع) فعل است که در ترکیب، وقتی بعنوان پسوند از آن استفاده شود، هم معنای مفعولی و هم معنای فاعلی بدهد. متعهدرواژه‌هایی مانند بالا نشین زودیاب معنای فاعلی بدهد و در دستمال و خودنویس پاک‌نویس و چرکنویس معنای مفعولی. از راه بررسی گویشها و گردآوری علمی آنها گنجینه‌وارگان فارسی را میتوان غنی کرد و با بکار بردن واژه‌های گویشی نیاز به واژه‌های بیگانه را برطرف کرد.

از آمیختن زبان فارسی با عناصری که با طبیعت نهاد آن سازش ندارد باید دوری جست چه از روی تفنّن و تفریح و چه از روی نیاز علمی نباید هرواژه بیگانه را به فارسی راه داد.

گرفتاری بزرگ‌املاء فارسی بدی خط نیست بیشتر بر سرواژه‌های بیگانه است که ۹۰ درصد آنها از راه اظهار فضل و تنوع به فارسی راه یافت.

در انجمن‌های فرهنگی و کنگره‌هایی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر و دانشگاه‌ها و جزآن برپا میشود با شوق و رغبت بسیار شرکت کرد و توجه داشت که سرنوشت آینده زبان فارسی را ایرانی و فارسی زبان تعیین میکند.

کار ساختن واژه را به متخصصان واگذاشت. همچنانکه در کارهای دیگر چنین میکنیم.

در کار ترجمه که امروز نیاز به آن هست، بویژه در مسائل علمی

همواره طبیعت و نهاد زبان فارسی را نباید از نظر دور داشت و از روی تبدیلی و سهل انگاری هر اصطلاحی را نباید به فارسی ترجمه کرد و وقتی در هشتصد سال پیش، نظامی عروضی شرط نویسندگی را «دانستن قیاسات منطقی و بهره داشتن از هر علم و آشنا بودن به ترسل صاحب وصابی و مقامات بدیعی و توقیعات بلعمی و شعر رودکی و فردوسی و عنصری» و شرط شاعری را یاد گرفتن بیست هزار بیت از متقدمان و پیوسته خواندن دیوان استادان ...» میداند، تکلیف يك نویسنده امروز کاملاً روشن است که تا چه اندازه نیازمند به آشنائی با آثار پیشینیان است.

سخن خود را با گفته یکی از زبانشناسان بنام آلمانی دکتر Heinz f.wendi درباره زبان فارسی پایان میدهم. این دانشمند در کتابی که بنام «زبانها» در سال ۱۹۶۱ یعنی ۹ سال پیش نوشته و در آن تمام زبانهای زنده دنیا را بررسی کرده است، پس از توصیف ساختمان زبان فارسی درباره آن چنین اظهار نظر میکند.

«... زبان فارسی میتواند بعنوان نمونه و سرمشق يك زبان جهانی بکار آید»